

شماره: ۳۱

۴ ذیقعدہ ۱۴۲۶

مجموعه مباحث اخلاقی

استاد معظم

حضرت آیت الله یثربی کاشانی «دامت برکاته»

مراتب سه گانه خوف

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين .

« إلهي أترك بعد الإيمان بك تعذّبي أم بعد حبّي إياك تبعّدني أم مع
رجائي لرحمتك وصفحك تحرمني أم مع استجارتي بعفوك تسلّمني » .

بحث در مناجات ثالثه امام سجاد عليه السلام يعنى مناجات الخائفين بود . در
پایان بحث هفته قبل بیان شد که ، اهل معرفت خوف را به سه مرتبه تقسیم
کرده‌اند : مرتبه اول خوف از عقاب ، مرتبه دوم خوف از مکر و احتجاب و مرتبه
سوم خوف از هیبت و اجلال است .

آنچه برای ما قابل فهم است ، مرتبه اول خوف است .
امیرالمؤمنین عليه السلام در این خصوص می فرماید : « إنّ قوماً عبدوا الله رهبةً ،
فتلك عبادة العبيد » ^(۱) . « عبادت جمعی از روی ترس و واهمه از عذاب است
این عبادت بندگان است » . به مقام عبودیت رسیدن نیز کار بسیار مشکلی

۱ - تحف العقول ، ص ۲۴۶ .

است. اگر ترس از خدا باعث شود ما بندگان اهل عبادت شویم، به این معناست که مرتبه‌ای از مراتب خوف را درک کرده‌ایم. به عبارت دیگر در مسیر شناخت و عبادت گام بزرگی را برداشته‌ایم که زمینه را برای گام‌های بعدی فراهم می‌کند.

شخصی را در بازار آهن‌گرها دیدند، که دست داخل کوره آهن‌گری کرده آهن گداخته را با دست جابجا می‌کند. می‌گوید روزهای متوالی وضعیت این آهن‌گر را زیر نظر داشتم اما حالت او تغییری نمی‌کرد. بدون استفاده از ابزار مخصوص، آهن گداخته را با دست زیر و رو می‌کرد. تا اینکه از او پرسیدم، چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: روزی خانم جوانی نزد من آمد و تقاضای کمک نمود. به او گفتم که فلان ساعت بیا، وقتی آمد از او درخواست کام جوئی نمودم، اما او استنکاف نمود و رفت. روز بعد دوباره آمد؛ خواهش‌م را دوباره تکرار کردم، باز هم نپذیرفت و بازگشت. بعد از گذشت چند روز آمد و گفت: ناچار شده‌ام؛ فقیرم، مجبورم به حرام تن دهم. او را به اطاق خلوتی بردم. او در حالی که مهیّا می‌شد بدنش می‌لرزید و اشک از چشمانش جاری بود. گفتم: چرا می‌لرزی و گریه می‌کنی؟ گفت: می‌ترسم. گفتم: کسی اینجا نیست. گفت: خدا هم نیست؟! از عذاب و آتش الهی می‌ترسم. خوف از عقاب این خانم که قیامت و آتش را باور کرده بود؛ چنان در مرد تحوّل ایجاد کرد که تصمیم گرفت این عمل نا مشروع را انجام ندهد و بدون چشم داشتی به او

کمک کند. خدا هم در قبال چشم پوشی از معصیت و به دعای آن خانم، بدن او را در دنیا و آخرت بر سوختن حرام کرد.

عاصی، بنده شیطان

خوف به معنای باور این مراتب الهی است. اگر کسی گفت: من مؤمن بالله و برسوله و بما جاءه الرسول ﷺ هستم، این ایمان باید در رفتار او هم انعکاس داشته باشد. مؤمن خائف است و خوف تصدیق ایمان قلبی است. نمی شود انسان بگوید من مؤمن هستم ولی عملش عمل مؤمن نباشد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام از کوچه ای عبور می کردند، دیدند، کنیزی در راه باز کرده و می خواهد زواید را بیرون بگذارد، صدای آواز و طنبور هم از خانه می آمد. امام موسی بن جعفر علیه السلام به کنیز یک جمله فرمود: صاحب این خانه حرّ است یا عبد. کنیز گفت: آقا مگر می شود صاحب این خانه عبد باشد. حضرت فرمودند: پیدا است؟! و رفتند. کنیز وقتی به داخل خانه بازگشت مولی گفت: در بازگشت تأخیر کردی؟ گفت: کسی عبور می کرد؛ سؤال کرد، صاحب این خانه حرّ است یا عبد و من گفتم حرّ است. سؤال از چهره و قیافه او کرد و امام علیه السلام را شناخت، با پای برهنه دنبال ایشان دوید. او همان است که به بشر حافی معروف شد. او با یک کلمه امام علیه السلام متنبّه شد و عقاب را باور کرد. اقتضای عبودیت و بندگی خوف، فرمانبرداری و پرهیز جدی از محرّمات

است. نمی شود انسان عبد باشد ولی در اعمالش آزاد باشد. بنده باشد اما زبانش هر چه می خواهد بگوید، چشمانش هر چه را می خواهد، ببیند، گوشش هر چه را می خواهد بشنود. گاهی یک جرعه در زندگی افراد مسیر زندگی آنان را تغییر می دهد و سبب هدایت و رستگاری آنان می گردد. مانند دزد معروف فضیل عیاض که فقط یک آیه قرآن او را متحول کرد: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾^(۱) آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مومنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد؟ فضیل همین که آیه را شنید، گفت: «بلی قد آن» یعنی آری زمان آن فرا رسیده است. وی از آن به بعد ترک گناه نمود و زهد پیشه کرد، کارش به جایی رسید که هارون به او گفت: «ما أزهك» چقدر زاهد شده‌ای؟! گفت: «أنت یا هارون أزهد مني» ای هارون تو از من زاهدتری. هارون گفت: چگونه من از تو زاهدتر هستم؟ گفت: «لأني زهدت في دنيا فانية وزهدت في آخرة باقية»^(۲) متعلق زهد من همین دنیایی است که فانی شدنی است اما متعلق زهد تو آخرتی است که فنا ندارد.

معنای خشوع و ذکر حقیقی

این عمر می گذرد، ظرف عمر هم زایل شدنی است. ظرف فرامین،

۱- سوره حدید، آیه ۱۶.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، جلد ۲ ص ۹۷.

اوامر و نواهی الهی این دنیاست و اگر ما در این دنیا، اوامر و نواهی الهی را رعایت کردیم یعنی خوف از عواقب نافرمانی و خوف از عواقب گناه و آتشی که وعده فرموده را دارا هستیم. همگی در خصوص مبدأ و معاد بارها و بارها خوانده‌ایم و شنیده‌ایم. اما آیا واقعاً فرارسیدن معاد و روزی برای حساب رسی برایمان کاملاً محسوس است؟ از امام علیه السلام سوال شد که خشوع چیست؟ فرمودند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» خشوع آن است که خداوند را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی. اگر واقعاً این احساس را داشته باشیم که خدا در هر حال ما را می‌بیند، غفلت دیگر بی معنا خواهد بود. ذکر دقیقاً همین است. ذکری که مورد توصیه آیات کریمه قرآن، روایات و کلمات اهل بیت علیهم السلام است آن است که انسان در هر حال به یاد خدا باشد و عمل او مانند اعمال غافلین نباشد. خوف از عقاب یکی از مراتب خوف است؛ باید باور کنیم اعمالی که به عنوان عبادت به جای می‌آوریم مانند نمازهای یومیّه و روزه و یا ترک محرّمات بین و بدیهی به تنهایی نمی‌تواند سودمند واقع گردد. از لغزشگاههای بسیار خطرناک که خداوند در آیه شریفه ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾^(۱) به آن هشدار داده است؛ پاک و منزه دانستن خویشتن و یا به عبارت دیگر دل خوش کردن به اعمال ظاهری است که خوف را در انسان از بین می‌برد. اینکه انسان امید بیش از اندازه به اعمال خود پیدا کند و به عوض

۱ - سورة نجم آیه ۳۲.

این که به تزکیه نفس خود مشغول شود مرتب خود را ستایش کند؛ بگوید من آدم خوبی هستم، فرمانبردارم و گناه نمی‌کنم، این آغاز سقوط و غفلت از ذکر است. این دل خوشی و امیدواری بیش از حد به اعمال ظاهری، انسان را آسوده خاطر می‌سازد. وقتی آسوده شد، آنگاه خوف از میان رخت برمی‌بندد. خائف هر لحظه دلش می‌لرزد و هر لحظه خود را موظف به اطاعت از اوامر و پرهیز از محرمات می‌داند. اگر کسی به این درجه از معرفت رسید در هر حال که باشد، ذاکر است. بنده خائف در این مرتبه همواره خود را در حضور رب العالمین عزوجل می‌بیند.

شیطان تحت هیچ شرایطی انسان را به حال خود رها نمی‌کند و به روش‌های گوناگون قصد اغفال انسان را دارد. کسانی که غرق در گناه و معصیت هستند دیگر نیازی به شیطان ندارند. شیطان توجه خود را بیشتر معطوف کسانی می‌کند که اهل پروا و پرهیز هستند. انسان که به وصل محبوب و دوستدار رسید، خائف است که غفلتی نماید و او را از خانه بیرون کنند. انسان واصل، انسانی که به درگاه الهی رسیده، انسانی که هر لحظه خود را در مشهد رب العالمین احساس می‌کند، علی‌الدوام خائف است.

خوف مکر

کلمات بعدی امام بیانگر خوف از مکر و احتجاب است. یعنی خداوند

بنده را به حریم ملکوت راه ندهد. عبارات دلنشین امام سجاد علیه السلام به این قرار است «إلهي ليت شعري أَلِلشَّقَاءَ وَكَلَدَتْنِي أُمِّي أَمْ لِلعِنَاءِ رَبَّنِي» خدایا! ای کاش می فهمیدم از اهل سعادت هستم یا اهل شقاوت و بدبختی؟ آیا مادرم مرا برای تحمل رنج و مشقت زاییده، یا برای سعادت؟ اگر برای شقاوت مرا به دنیا آورده است ای کاش هرگز مرا به دنیا نیاورده بود. «ليتني علمت أمن أهل السعادة جعلتني وبِقُرْبِكَ وَجَوَارِكَ خَصَصْتَنِي فَتَقَرَّرَ بِذَلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنُّ لِي نَفْسِي» خدایا! کاش می دانستم من نزد تو چگونه بنده ایی هستم. آیا نزد مقربان درگاهت، در کنار اهل سعادت جای گرفته ام؟ «إلهي هل تُسَوِّدُ وَجْهًا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعَظَمَتِكَ» خدایا! ما تو را دوست داریم و به نشانه بندگی تو و برای اظهار عبودیت در مقابل تو سجده می کنیم و پیشانی به خاک می مالیم. آیا پیشانی هایی که به دربار تو خاضع هست؛ و به خاک مالیده می شود؛ آیا این چهره ها را در قیامت می سوزانی؟ «أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالثَّنَاءِ عَلَيَّ مَجْدُكَ وَجَلَالَتِكَ» خدایا! آیا این زبانهایی را که به ذکر تو مترنم است و در طول حیات بارها لا اله الا الله، سبحان الله، تکبیر، تحمید و تهلیل گفته اند، را در قیامت لال می کنی تا نتوانند با تو سخن بگویند؟ «أَوْ تُطْبِعُ عَلَيَّ قُلُوبَ انطوت علي محبتك أو تُصِمُّ أَسْمَاعًا تَلَذَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ» خدایا! گوشه ایی که وقتی نام تو را می شنید لذت می برد، دلهایی که یاد تو آنها را مبتهج و شادمان می کرد، آیا این دلها و گوشه ها را در آتش می سوزانی؟ «أَوْ

تَغْلُ أَكْفًا رَفَعَتْهَا الْأَمَالَ إِلَيْكَ رَجَاءً رَأْفَتِكَ « آیا دستهایی که امید به رحمت و کرم تو، آنها را به در خانه تو دراز کرده است خالی و ناامید باز می‌گردانی؟ » « أَوْ تُعَاقِبُ أَبْدَانًا عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحَلَّتْ فِي مُجَاهِدَتِكَ » آیا این بدنهایی که همه عمر به اطاعت و بندگی تو مشغول بوده و در این راه فرسوده شده را مجازات خواهی کرد؟

یکی از مواقف خوف، که اهل علم باید به آن بسیار توجه کنند این است: کسی عمری را در حوزه‌ها با قال الصادق عليه السلام پشت سر بگذارد، به نماز و روزه و منبر مشغول باشد و سرمایه عمر را در مسیر هدایت خلق صرف کند، عده‌ای هم با نصایح او رستگار و اهل بهشت شوند، اما او را با کمال سرافکنندگی به جهنم وارد نمایند. چه سرافکنندگی از این بالاتر؟ روزی که همه خلق اولین و آخرین حضور دارند. محاکمه روز قیامت در اطاق در بسته نیست، همه مخلوقات حاضر و ناظر هستند. در بعضی کلمات داریم « لا تفضحني على رؤس الخلائق في اليوم المشهود »^(۱) خدایا! ما را به این فضاحت عمومی مبتلا مگردان.

« إلهي لا تغلق عليّ موحديك أبواب رحمتك ولا تحجب مشتاقيك عن النظر إليّ جميل رؤيتك » خدایا تو هرگز درهای رحمت خود را به روی مشتاقان و شیفتگان نمی‌بندی. پروردگارا! آیا ممکن است قلوب خائف و

۱- بحار الانوار جلد ۹۴، ص ۲۶۹.

خاشع را که همواره به رحمت تو امیدوار هستند را محروم سازی؟ «کیف تُدَلِّهَا بِمَهَانَةٍ هِجْرَانِكَ» خدایا دلی را که عزت داده‌ای و به یاد خود زنده نموده‌ای آیا می‌شود با فراق تو ذلیل شود؟ عامل اصلی در دوری از رحمت الهی، اعمال فردی است. یعنی اگر فراقی در کار باشد محصول اعمال انسان و پیروی از هوا و هوس است «و ضَمِيرٌ اَنْعَقَدَ عَلٰی مَوْدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ» دلی که با محبت تو گره خورده (گره به این سادگی باز نمی‌شود) آیا می‌شود آن را به آتش غضب و شعله‌های خشم خود بسوزانی؟ تمام سخن در این فراز از عبارات امام علیه السلام در پی بیان خوف از مکر الهی است. یکی از اساسی‌ترین علل خوف این است، علیرغم آنکه انسان زحمت کشیده، تلاش نموده، مراتبی را طی کرده و اکنون عبد و بنده خوب خدا شده است. اما لغزشی کند و مرتکب عملی شود که باعث سقوط او از مرتبه عبودیت گردد.

آخرین مرتبه از مراتب خوف، خوف از هیبت و اجلال است. این مرتبه خاص اولیاء الهی است. ﴿اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ﴾ (۱)

آگاه باشید! دوستان و اولیاء خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. وعده الهی این است که در این مرحله خوف انسان از بین می‌رود. مرتبه ولیّ الهی مانند دیگر حقایق آفرینش مقوله‌ای مشکک است. یعنی دارای مراتب و درجه بندی خاصی است. مرتبه ولیّ الهی یک عبد صالح با مرتبه سلمان و

۱ - سوره یونس، آیه ۶۲.

ابوذر، قطعاً با مرتبه حضرات معصومین و انبیاء الهی علیهم السلام متفاوت است. کسی که به این مقام رسید نسبت به آینده خائف نیست و نسبت به گذشته هم محزون نیست. تمام وجودش خضوع، خشوع و تسلیم است. وعده الهی در کلام الهی به کسانی که به این مرتبه رسیده‌اند این است که خداوند خوف را از قلب و جان آنان بر می‌دارد. وعده الهی هم غیر قابل تخلف است. ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ (۱).

علت گریه اولیاء و انبیاء الهی علیهم السلام چیست؟ چرا حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی یک سُبُوْحُ قُدُّوس می‌شنید برای شنیدن مجدد این الفاظ که حمد و ستایش الهی است، حاضر بود همه ثروتش را بدهد؟ گریه‌ها و راز و نیاز به درگاه الهی در واقع همان خوف هیبت و اجلال است، یعنی اولیاء الهی به جایی رسیده‌اند، که هیبت الهی را درک می‌کنند. ما قادر به درک شناخت و نوع رابطه‌ای که بین اولیاء الهی و خداوند وجود دارد، نیستیم. همچنین عموم بندگان عاجز از شناخت حقیقی ذات اقدس ربوبی هستند. وقتی حضرات معصومین علیهم السلام نسبت به درک مقام ربوبی و اینکه بتوانند حق الهی را ادا کنند اظهار عجز می‌نمایند «ما عرفناك حق معرفتك» تکلیف سایر عباد روشن می‌شود. این مقام هیبت و اجلال است و این اعلام مرتبه خوف است. و تقریباً از محدوده ادراکات ما خارج است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ

۱ - سوره یونس، آیه ۶۴.

قوماً عبدوا الله رغبةً فتلك عبادة التجار وإن قوماً عبدوا الله رهبةً فتلك عبادة العبيد، وإن قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الأحرار، هي أفضل العبادة» (۱)

در این روایت، کسانی که به عبادت خداوند مشغول می‌باشند به سه گروه تقسیم شده‌اند. گروه اول گروهی هستند که گویی با خدا داد و ستد و تجارت می‌کنند. همانگونه که یک بازرگان به امید سود، داد و ستدی می‌کند، عده‌ای از بندگان خدا هم به امید پاداش عبادت می‌کنند. دسته دوم از بندگان خدا از روی ترس عبادت می‌کنند. یعنی داعی و انگیزه اینان از عبادت ترس از عذاب الهی است این نوع از عبادت، عبادت بندگان است. دسته سوم که عبادت آنان بهترین نوع عبادت می‌باشد، چون خداوند شایسته عبادت است او را پرستش می‌کنند. این عبادت، عبادت آزادگان و جوانمردان است.

بنابر این درک همان مرتبه اول از خوف و التزام به حلال و حرام الهی نیز خود کمال آفرین است اما پایان راه نمی‌باشد. واقعاً باور کنیم مبدی هست. بپذیریم خدایی و قیامتی هست متأسفانه بعضی مواقع گناه انسان را به جایی می‌رساند که علیرغم آنکه سالها در حوزه بوده اما چون خود را اصلاح نکرده و نفس خود را تربیت ننموده است، آن چنان منحرف می‌شود که گویی اصلاً به هیچ چیز اعتقاد ندارد. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (۲) سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب

۱- تحف العقول، ص ۲۴۶

۲- سوره روم، آیه ۱۰.

شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آنرا به مسخره گرفتند.
امیدواریم خداوند متعال همه ما و شما را در پناه عصمت خودش محافظت
بفرماید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

(۱۳۸۴/۹/۱۶)

یکی از مواقف خوف، که اهل علم باید به آن بسیار توجه کنند این است: کسی عمری را در حوزه‌ها با قال الصادق ۷ پشت سر بگذارد، به نماز و روزه و منبر مشغول باشد و سرمایه عمر را در مسیر هدایت خلق صرف کند، عده‌ای هم با نصایح او رستگار و اهل بهشت شوند، اما او را با کمال سرافکنده‌گی به جهنم وارد نمایند. چه سرافکنده‌گی از این بالاتر؟ روزی که همه خلق اوّلین و آخرین حضور دارند. محاکمه روز قیامت در اطاق در بسته نیست، همه مخلوقات حاضر و ناظر هستند.

محل برگزاری جلسات :

چهار راه شهدا - خیابان معلم - کوچه معلم ۱۴ - پلاک ۸

تلفن ۷۷۳۲۳۶۷ و ۷۷۴۹۱۶۰ - نمابر ۷۷۴۳۹۱۹

